



در یک نگاه

فاطمه علیها السلام یگانه گوهر پیامبر صلی الله علیه و آله است که در شأن و موقعیتش آیاتی نازل شد و وجود مطهر و مقدسش مورد توجه قرار گرفت. او حلقه اتصال نبوت و امامت، نگین درخشان خاندان پیامبر، صاحب امتیازات و فضایل خاص و مورد توجه و تحسین رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

آن حضرت درباره فاطمه علیها السلام فرمود: «فاطمه پاره تن من است. کسی که او را بیازارد، مرا آزار داده»^۱.

وقتی اوج کمالات انسانی در شخصیت بی‌بدیل وی متبلور گردید، پیامبر شخصیت فاطمه را مصداق اکمل و اتم صفات الهی دانست و درباره مقام والایش فرمود: «ان الله یغضبُ بِغَضَبِکَ و یرضی لرضاک»^۲ به

درستی که خداوند به سبب غضب تو، غضب می‌کند و برای رضای تو، راضی می‌شود».

مسلمانان دیدند و شنیدند که پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه از دخترش سخن می‌گوید، پس باید بیش از پیش در تکریم وی می‌کوشیدند و سفارش آن خاتم پیامبران را عملی می‌ساختند؛ اما با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، توصیه‌هایش کم‌رنگ شد و توطئه‌ها یکی، یکی ظاهر گردید و تیرهای بلا از کمان نفاق به حریم ولایت تاختن آغازید. هنوز پیکر رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاک سپرده نشده بود که جریان «سقیفه» روی داد و حق علی علیه السلام غضب شد و ابوبکر به خدعه مرتجعان و با رنگ و لعاب مصلحت اندیشی و حفظ قلمرو نبوی، به خلافت رسید. مردم حق را از یاد بردند و دستورهای نبی اکرم صلی الله علیه و آله را کنار زدند و آنچه در دل داشتند، به زبان آوردند و حقوق پیامبر صلی الله علیه و آله را رعایت ننمودند.

در این میانه که فاطمه علیها السلام تک و تنها شد، شبانه همراه علی علیه السلام و فرزندانش به درب خانه انصار می‌رفت و وصیت پیامبر را در حق علی علیه السلام باز می‌گفت، اما آن کوتاه اندیشان می‌گفتند: «ما بیعت کرده‌ایم، اگر علی علیه السلام زودتر می‌آمد، با او بیعت می‌کردیم و اکنون ابوبکر را برگزیده‌ایم!».

دشمنان دوست نما و کسانی که تا دیروز یار و صحابی پیامبر بودند، برای گرفتن بیعت از علی علیه السلام، راهی خانه فاطمه شدند. حریم حرمت او و ماوای فرزندانش را شکستند و طراحان نوپرداز سقیفه با آتش زدن در خانه فاطمه علیها السلام، قلبش را غمبار و چشمانش را اشکبار نمودند؛ طوری که ندا داد: «یا رسول الله! بین بعد از تو چه بر سر ما آوردند».

هنوز چندی از این ماجرا نگذشته بود که حادثه‌ای دیگر رخ داد. باغ فدک که بدون حمله نظامی گرفته شده بود و خالصه پیامبر صلی الله علیه و آله به حساب می‌آمد و به فاطمه علیها السلام عطا گردیده بود، به ادعای خلیفه وقت که می‌گفت: «فدک ملک شخصی کسی نیست و منافعش متعلق به جامعه مسلمین است»، از فاطمه علیها السلام گرفته شد و عاملان وی از آنجا اخراج شدند. علی علیه السلام بعدها در نامه‌ای به یکی از فرماندهان خویش می‌نویسد:

«از آنچه آسمان نیلگون بر آن سایه افکنده است، فقط فدک در دست ما بود که گروهی بر آن بخل ورزیدند و گروهی دیگر کریمانه از آن

گذشتند و سخاوتمندانه آن را بخشیدند و راستی که خدا، نیکو دآوری است».^۲

فاطمه برای اثبات حق مسلم خویش و مطالبه آن، علی علیه السلام، ام ایمن و اسماء بنت عمیس را به عنوان شاهد به خلیفه معرفی کرد، اما به دلایلی، گواهان او را نپذیرفتند و فدک به تصرف حکومت در آمد. دختر پیامبر که دانست انحراف عمیقی در جامعه مسلمین پدید آمده و نقشه‌ها یکی بعد از دیگری آشکار می‌گردد، عزم خویش را جزم کرد و برای طرح شکایتش، مجمع عمومی مسلمین - مسجد - را که تنها مرکز دادخواهی بود، برگزید و فریاد پیامبرگونه خویش را در قالب خطبه‌ای جاودانه به گوش تمامی انسان‌ها در طول تاریخ رساند. او گر چه به ظاهر به حق خویش نرسید، اما غاصبان و خائنان را رسوا کرد و ندای حق طلبی را زنده و پاینده نگاه داشت و با دفاع همه جانبه از «ولایت و امامت، جان خویش را فدا کرد و اولین حامی و شهید ولایت‌مدار نام گرفت.

ماجرای فدک

فدک به سرزمین حاصل‌خیزی می‌گفتند که فاصله آن تا مدینه ۱۶۰ کیلومتر بود. در پی پیروزی لشکریان اسلام در جنگ خیبر سال هفتم هجری، یهودیان خیبرنشین که عظمت قوای اسلام و پیشروی آنان را دیدند، تصمیم گرفتند در قبال حفظ جان و مال خویش و

مصونیت از حمله مسلمانان، نصف یا همه آن سرزمین را به حضرت رسول اکرم ﷺ بخشند. بنابراین نص آیه قرآن، «آنچه را که خدا از مال آنها (یهودیان) به رسم غنیمت به رسول خدا باز داد، (متعلق به رسول است) شما سپاهیان بر آن هیچ اسب و شتری نتاختید و ... آنچه را که خدا از اموال دیار کافران به رسول خدا غنیمت داد، آن متعلق به خدا و رسول و خویشاوندان اوست».^۴

با این وصف، «فدک» ملک خالص رسول اکرم ﷺ گردید و آن حضرت درآمدش را بین فقرا و مساکین و سایر درماندگان از جمله خویشاوندانش تقسیم می کرد. با نزول آیه ﴿آت ذالقریبی حقہ﴾^۵، پروردگار پیامبر را مأمور کرد که فدک را به فاطمه تملیک کند. پیامبر ﷺ آن را به فاطمه ﷺ بخشید و از آن تاریخ، حضرت زهرا ﷺ شخصاً اداره امور فدک را به دست گرفت و مالک آن سرزمین گردید.^۶

ده روز پس از رحلت رسول اکرم ﷺ و با خلافت ابوبکر، آن سرزمین تصاحب گردید و ملکیت شرعی و ارضیه حضرت فاطمه ﷺ نادیده گرفته شد. راویان به نقل از حضرت زینب ﷺ دختر امیرمؤمنان ﷺ، آورده اند: وقتی که فرمان ابوبکر بر غصب فدک و عوالی صادر گردید، فاطمه ﷺ با ناراحتی به جانب قبر پیامبر ﷺ آمد و تظلم کرد و گریست و اشعاری را خواند؛ از جمله فرمود:

قد کان بعدک انباء و هبثه

لو کنت شاهدها لم تكثر الخطب

«پس از تو خبرها و حادثه‌ها روی داد، اگر تو حاضر بودی، کارم به اینجا نمی کشید».

از مجموع بحث‌های حاصل از آیات و روایات و اظهارات اندیشمندان اسلامی بر می آید که مالکیت فدک مختص حضرت زهرا ﷺ بود و این امر بر خلفای وقت نیز ثابت شده بود. به نمونه‌ای در این مورد اشاره می کنیم. فاطمه ﷺ پس از ایراد خطبه در مسجد و ارائه دلایل محکم بر مطالبه حق خویش و نگرفتن نتیجه، متأثر و متألّم به خانه آمد و از سکوت امیرمؤمنان در این خصوص با وی سخن گفت. علی ﷺ، همسرش را دعوت به صبر کرد و خود نزد ابوبکر آمد و با وی مناظره کرد و خطاب به ابوبکر فرمود: آیه تطهیر در حق چه کسانی نازل شد، در حق ما یا غیر ما؟ ابوبکر پاسخ داد: در مورد شما علی ﷺ بیان داشت: اگر شاهدانی بگویند فاطمه مرتکب خلافی شده، چه می کنی؟ ابوبکر گفت: مانند دیگران بر وی حد جاری می کنم. امیرمؤمنان فرمود: در این صورت، در پیشگاه خدا جزء کافران می گردی. ابوبکر گفت: چرا؟ و علی ﷺ پاسخ داد: زیرا در این فرض، شهادت خدا را درباره او نپذیرفته و شهادت دیگران را پذیرفته‌ای؛ چون خدا به پاکی فاطمه ﷺ گواهی داده است؛ همان طوری که در مورد فدک چنین کردی و حکم خدا و پیامبرش را - که فدک را به فاطمه واگذار کرده‌اند -

ردکردی. مردم با شنیدن این سخنان گفتند:
علی راست می‌گوید.^۷

در برخی روایات آمده است: چون ابوبکر این سخنان را شنید و مالکیت فاطمه را بر فدک پذیرفت، دستور داد سندی تنظیم گردد و آن سرزمین به حضرت بازگردد. خلیفه دوم که از جریان مطلع شد، سند را از فاطمه علیها السلام پس گرفته، در حضور ابوبکر آن را پاره کرد و گفت: شهادت علی که ذی نفع است، قبول نیست!

این جریان در تاریخ به گونه‌ای دیگر نیز آمده است: وقتی غاصبان، آن سرزمین پُر درآمد را گرفتند و ابوبکر در این عمل محکوم گشت، قبالة آن را به فاطمه علیها السلام بازگرداند. محرک اصلی ماجرای فدک - خلیفه دوم - در مسیر برگشت فاطمه علیها السلام به خانه، راه را بر او گرفت و با زدن سیلی، صدمه‌ای به آن حضرت وارد ساخت و سپس سند را پاره کرد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: فاطمه علیها السلام مادر عزیزم از همین صحنه دلخراش مصدوم شد و سرانجام با بیماری ممتد و دلی پُر از غاصبین از دنیا رفت.^۸

ابن ابی الحدید می‌گوید: نظر بزرگان امامیه این است: «همان گونه که خلافت علی علیه السلام را غصب کردند و از این طریق خواستند ضربه‌ای ناروا به پیکر اهل بیت علیهم السلام بزنند، تصرف فدک نیز زخمی بر زخم‌های آنان بود».

وی در ادامه، مطلبی را نقل می‌کند که هدف نهایی و انگیزه اصلی غاصبان را مشخص

می‌کند: «خلیفه اول و دوم، فاطمه علیها السلام را از فدک محروم نکردند، مگر اینکه خواستند علی علیه السلام برای مبارزه در امر خلافت تقویت نگردد و به همین جهت، خمس را در مورد بنی هاشم تعطیل کردند؛ زیرا فقیر بی پول، بی شخصیت، کوچک و ذلیل می‌گردد و خود را برای کسب و کار و نان درآوردن مشغول می‌کند و زمینه‌ای برای ریاست پیدا نمی‌کند».^۹

بنابراین یکی از اهداف غاصبان این بود که خاندان وحی و رسالت را از نظر اقتصادی و امکانات مادی در ضعف نگه‌دارند و نوک پیکان این حمله، متوجه امیرمؤمنان علیه السلام شد. او که صاحب ارزش‌های والای معنوی و الهی بود، اگر تمکن مالی و امتیازات مادی نیز داشت، امکان قدرت‌نمایی و جلوه‌گری حاکمان غاصب نیز به حداقل می‌رسید.

راز مطالبه فدک و بیان خطبه

فاطمه علیها السلام به عنوان یک مسلمان تمام عیار و نمونه انسان کامل دریافته بود که «حق» را باید طلب کرد و بر هر فردی واجب است که برای گرفتن حقوق خویش بکوشد؛ اگر چه بدان نیازی نداشته باشد و این به معنای ناسازگاری با روحیه زاهدانه و پارسایی نیست، بلکه سکوت در چنین مواقعی، نوعی ظلم پروری و ذبح حق جویی است و دامن اولیای دین از این شائبه‌ها، پاک است.

علاوه بر آن، استفاده از امکانات و عایدات چنان سرزمین پردرآمدی برای فاطمه، حکم ثروت خدیجه علیها السلام را داشت که در ترویج اسلام و رشد بندگان خدا و رسیدن به اهداف والای الهی به کار گرفته شد. پافشاری در این زمینه، اگر چه به نتیجه هم نمی‌رسید، به روشن شدن چهره منافقانه و زشت مدعیان درستکاری و اصلاح، منجر می‌گردید و این، گامی بلند و ارزنده در معرفی متجاوزان به کرامت انسانی و حقوق شرعی و مسلم آنان در طول عصرها و نسل‌ها و خدمتی شایسته به جامعه بشری و درس مقاومت و پایداری به پیروان حق و حقیقت بود. افزون بر این مطلب، مطالبه فدک از سوی بانوی عالمین، تنها یک شعار سیاسی صرف در برهه‌ای از زمان نبود، بلکه باید حرکت آن حضرت را راز و رمز یک حماسه تاریخی قلمداد کرد که هدفش، افشای توطئه‌ای بود که سعی در انحراف امر خلافت از جایگاه اصلی آن داشت.

چنانچه به این قضیه با دیدی ژرف بنگریم، در می‌یابیم که اقدام فاطمه علیها السلام در طلب حق خویش و بیان خطبه‌ای روشنگرانه، همان فریاد ماندگار در قلب تاریخ است که به وسیله فرزندانش امام حسین علیه السلام و زینب کبری علیها السلام علیه ظلم یزید صورت پذیرفت و در حقیقت، می‌توان گفت هدف فاطمه علیها السلام از بیان خطبه و مطالبه فدک، درخواست خلافت و حکومت

همسرگرمی‌اش امیرمؤمنان علیه السلام و هشیار کردن مسلمانان در برابر جریان خرنده‌ای بود که وضعیت آینده جامعه اسلامی را سخت آشفته می‌کرد و با غفلت از دستورهای پیامبر خاتم صلوات الله علیه امت مسلمان را دچار خسارت‌های جبران‌ناپذیری می‌کرد.

ندای دادخواهی کوثر رسالت در ماجرای غم‌انگیز فدک و به دنبال آن، سخنرانی تاریخی‌اش برای زنان مهاجر و انصار، هشدار عالمانه و مسئولانه‌ی وی به مردم بود تا آنها را از بازگشت به دوران جاهلیت برهاند و معارف غنی اسلام را از آب‌شخور حقیقی آن؛ یعنی امام علی علیه السلام که منسوب از طرف خدا و پیامبر بود، بجویند و زحمات ۲۳ ساله رسول خدا صلوات الله علیه را تضعیف نکنند. ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه می‌نویسد: «من از استاد مدرسه غریبه در بغداد، به نام علی بن فاروقی پرسیدم که: آیا فاطمه در مطالبه فدک راست می‌گفت؟ پاسخ داد: آری. پرسیدم: پس چرا ابوبکر با اینکه می‌دانست فاطمه علیها السلام سخن به حق می‌گوید، فدک را به وی بازنگرداند؟ استاد لبخند ظریف و معناداری زد و گفت: اگر ابوبکر آن روز در برابر ادعای فاطمه علیها السلام کوتاه می‌آمد و فدک را به وی بازمی‌گرداند، بی‌تردید فردای آن روز می‌آمد و با صداقت و درستی در پرتو آیات و روایات، خلافت شوهرش را که غصب کرده بودند،

مطالبه می‌کرد و این گونه ابوبکر از خلافت عزل می‌گردید.^{۱۰}

سند خطبه

خطبه حضرت فاطمه علیها السلام در مسجد مدینه مدتی کوتاه پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در پی غصب سرزمین فدک بیان گردید. سندهای متعدد از معصومان و تالی مرتبه معصوم (حضرت زینب علیها السلام) به علاوه روایت‌های گوناگون از اهل سنت، بر قطعی و حتمی بودن آن صحنه گذاشته و قضیه فدک را از مسلمات تاریخی شمرده‌اند. از میان احادیث منقول، به مواردی اشاره می‌کنیم.

علی بن عیسیٰ اربلی، از بزرگان علمای امامیه، ضمن نقل خطبه می‌گوید: من خطبه را از کتاب «سقیفه» تألیف «احمد بن عبدالعزیز جوهری» نقل می‌کنم و این نسخه قدیمی در سال ۳۲۲ق. بر مؤلف قرائت و تصحیح گردید و به سندهای مختلف روایت شده است.^{۱۱}

ابن ابی‌الحدید (شارح نهج البلاغه) نیز این خطبه را از کتاب فوق به سندهای گوناگون (چهار طریق) روایت کرده و مؤلف آن را این گونه معرفی می‌کند: «ابوبکر، محدث ماهر در ادبیات، پرهیزگار و مورد وثوق است؛ به طوری که همه محدثان او را به نیکی ستوده و همه مصنفات خود و دیگران را از او نقل کرده‌اند. وی در تأکید مطالب خویش گفته است: این خطبه را از کتب شیعه نیاورده‌ام، بلکه از

کتاب‌های اهل سنت نقل می‌کنم و این، دلیل بر حتمی بودن قضیه فدک و مربوط به همه مسلمانان است و فقط مسئله شیعی نیست».^{۱۲}

علامه مجلسی با بیان فصلی مستقل در این خصوص، نوشته است: «این خطبه از خطبه‌های معروف و مشهور است که شیعه و سنی آن را به سندهای مختلف نقل کرده‌اند». سپس می‌افزاید: «احمد بن ابی طاهر، از دانشمندان عصر مأمون، متولد ۲۰۴ق در کتاب «بلاغات النساء» در پاسخ به شبهه‌افکنی بعضی‌ها درباره سند خطبه گفته است: بزرگان و مشایخ آل ابی‌طالب این خطبه را از پدران خود نقل نموده و به اولاد خود تعلیم می‌داده‌اند».^{۱۳}

کتاب دیگری که خطبه حضرت زهرا علیها السلام را نقل کرده، «احتجاج» مرحوم طبرسی است که هم ایشان و هم احمد بن عبدالعزیز که قبلاً اشاره گردید، در سلسه راویان حدیث، نام عبدالله بن حسن، معروف به «عبدالله محض» را آورده‌اند، وی از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام و نوه دختری امام حسین علیه السلام و سیادتش حسنی و حسینی است، لذا بدین نام مشهور شد.

شیخ صدوق (م ۳۷۱ق.) با بیان سلسه راویانی، حدیث را از زینب (دختر امیرمؤمنان) و ایشان از فاطمه علیها السلام نقل می‌کند.^{۱۴}

بنابراین هیچ کدام از بزرگان شیعه و سنی به سند روایت ایرادی نگرفته‌اند، مگر معدود معاندانی از دشمنان اهل بیت که رو سیاهان تاریخ‌اند. ذکر

خاطره ذیل از آیه الله حسینی زنجانی، دلیلی بر اتقان سند خطبه و کرامت فاطمی است. ایشان از پدر محترمشان نقل می‌کند که: «مرحوم استاد علامه آیت الله شریعت نمازی اصفهانی در جمادی الثانی اقامه ماتم حضرت صدیقه کبری علیها السلام می‌نمود و خود آن مرحوم بر منبر می‌رفت و عین خطبه را موضوع سخن خود قرار می‌داد و با احاطه عجیبی که به ادبیات و علوم اسلامی داشت و حافظه خارق العاده‌اش، بیانات بسیار جالبی ایراد می‌فرمود و می‌توان گفت حق شرح این خطبه را ادا می‌نمود، تا روزی مشغول افادات بالغه خود بود و عقل و هوش همه مستمعان جذب سخنان وی گردیده، در این هنگام یکی از کم‌مایگان و اندک بضاعتان اهل علم که در کنار من نشسته بود، سر به گوشم گذاشت و آهسته گفت: این خطبه از توان یک زن خارج است و آن را شب حضرت علی علیه السلام تعلیم فرموده است. والد می‌فرمود: همین که این حرف را زد، مقارن تمام شدن آن، مرحوم شریعت اصفهانی بر فراز منبر با صدای رسا گفت: «فقال الملعون دعوها فانها معلمة ملعون گفت: او را ترک کنید؛ زیرا شبانه این حرف‌ها را علی تعلیمش داده است». مرحوم والد فرمود: «از آن سخن شخص، ناراحت شدم و فوراً گفتم: جوابت را بشنو و متوجه کرامت باش»^{۱۵}.

محتوای خطبه

بانوی زنان عالم، در حالی که حلقه‌های از زنان مدینه پروانه‌وار وجود مبارکش را احاطه

کرده بودند، همچون پدرش با هیبت نبوی به سوی مسجد گام برداشت. عظمت و ابهت آن بانو سبب شد جایگاهی را برایش در نظر گیرند و با نصب پرده‌ای، وجود پاکش را از دید نامحرمان دور نگه دارند. گویا اولین باری بود که آن حضرت بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله قدم به این مکان می‌نهاد. غمی بزرگ قلبش را فراگرفت و از ژرفای دل ناله‌ای سوزناک سر داد؛ به طوری که احساسات و عواطف پاک را برانگیخت و صدای گریه حاضران بلند شد و سیلاب اشک از دیدگانشان فرو ریخت. آن گاه خطبه غراً و نوربخش خویش را با جذبه‌ای الهی، همراه استدلال، فصاحت و بلاغت و به کارگیری استعارات و کنایات ظریف و زیبا آغاز فرمود. سخنان آن بانو علاوه بر روشنگری و حلاوتی خاص، از هر گونه بذله‌گویی، مغالطه، بدزبانی و تزلزل به دور بود.

کلام نافذ و معنوی‌اش، همگان را در سکوت فرو برد و جلوه عظمتش، شخصیت منافقانه و منفعت طلب افرادی را که در زمان حیات پیامبر مقام آن حضرت را گرامی داشتند، ولی پس از رحلتش حرمت حریم او را ضایع کردند، بر ملا ساخت. حضور فاطمه علیها السلام در چنین مجلسی، علاوه بر اهداف یاد شده، حکایت از مشارکت مسئولانه زنان در عرصه سیاسی جامعه و مشروعیت بخشیدن به فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی آنان دارد که موظف‌اند برای

فرمود: «اگر مرا بکشید، بنده خدا و برادر رسول خدا ﷺ را کشته‌اید»، گفتند: «بنده خدا را قبول داریم، اما برادر رسول را نه».^{۱۷}

فاطمه علیها السلام در ادامه کلامش از نور رسالت و دستاوردهای عظیم آن و دعوت‌ها و مبارزات رسول الله به خوبی دفاع کرد و به وصایت علی علیه السلام، سخت‌کوشی‌ها و خیرخواهی‌اش در راه خدا تأکید ورزید و در نهایت از مظلومیت خویش و ارث غصب شده‌اش سخن گفت.

پی‌نوشت‌ها

۱. کنز العمال، حسام الدین هندی، ج ۶، ص ۲۲۰.
۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدیث، ج ۱، ص ۳۶۵.
۳. نهج البلاغه، نامه ۴۵.
۴. حشر ۷ و ۷.
۵. اسراء ۳۶.
۶. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۵۱۰.
۷. احتجاج، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۱۲۳.
۸. تحلیل سیره فاطمه الزهراء، علی اکبر بابازاده، ص ۲۰۰، به نقل از عوالم، ج ۱، ۱۳۷۴ش.
۹. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۳۶ و ۲۳۷.
۱۰. فاطمة الزهراء از ولادت تا شهادت، ص ۴۱۵، ج ۲، ۱۳۷۷ش.
۱۱. کشف الغمه، علی بن عیسی اربلی، ج ۲، ص ۴۰.
۱۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۱۰ و ۲۱۱.
۱۳. بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۰۸.
۱۴. شرح خطبه حضرت زهراء، آیه الله سید عزالدین حسینی زنجانی، ج ۱، ص ۱۹، ج ۲، ۱۳۷۰ش.
۱۵. همان، ص ۳۲.
۱۶. توبه ۷۱.
۱۷. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۲۲۹.

ادای تکلیف الهی‌شان پای به میدان گذارند و مصداق کلام پروردگار باشند که فرمود: «مردان و زنان با ایمان یار و یاور یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند».^{۱۶}

در این آیه، «معروف» مصداق هر کار خیر، و «منکر» مصداق هر باطلی است که بروز آن در صحنه زندگی و یا در بستر جریان‌های سیاسی، اجتماعی و عمومی مسلمانان امکان وقوع دارد.

خطبه حضرت فاطمه علیها السلام در مسجد پیامبر تلاشی جز امر به معروف و نهی از منکر نبود، آن هم در جهت رسوایی قدرت‌طلبان غاصب خلافت، و توییح مهاجران و یادآوری برای آنان، و تکریم و تحریک انصار و عموم مردمی که ساکت نشسته بودند تا شیوخ، اوضاع را به نفع خویش رقم زنند و با بدعت‌گذاری در جامعه، منکر را ترویج کنند.

دختر و الایثار پیامبر، سخنرانی خود را با حمد پروردگار آغاز می‌کند و با شهادت دادن به توحید و نبوت، از قرآن و فلسفه احکام و پایه و بنیان‌های اصلی دین چون: نماز، روزه، حج و جهاد سخن می‌گوید، آن گاه از پیامبر صلی الله علیه و آله و از علی علیه السلام به عنوان برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله نام می‌برد. ویژگی «برادری با رسول خدا» همان خصوصیت افتخارآمیزی بود که مخالفان از آن هراس داشتند و هنگام بیعت گرفتن از علی علیه السلام و تهدید به قتل او، منکرش شدند و در پاسخ حضرت که